

خوکان و ملایان

امیر سپهر

چگونه تن فروشان نگونبخت شهرنوی تهران و خوکان ها ی بی زبان را به فتوای خمینی، زنده زنده با بنزین آتش زده و سوزاندند ... تردید نباید کرد که اگر ملایان روزی در جهان قدرت گیرند، چند میلیارد انسان را زنده زنده خواهند سوزاند...

اخلاق فقاقتی

مرتضی آقاتهرانی، جزو آن دسته از روضه خوان ها است که پایوران رژیم اسلامی، آنان را از مخلص ترین خادمان آیین محمدی و معنویت گراترین ملاهای شیعه می شناسند. یعنی از آن دسته بقول خودشان "روحانیون" که گویا با پشت کردن به مقام و زیور دنیا، گوشه ی اعتکاف اختیار کرده و به عبادت و ترویج معنویت و اخلاق در میان مسلمین مشغول هستند. تا بدانجا که احمدی نژاد با التماس از او خواست که معلم اخلاق دولت وی باشد. آخوند آقاتهرانی هم به هزار غمزه این پست را پذیرفت و اکنون هم که در کابینه وی همین سمت رسمی را داراست.



جسد دُغال شده ی یکی از زنهای نگونبخت شهرنو در دست مسلمانان راستین پیرو روح الله خمینی

این آخوند البته در نمایش ساختگی انتخابات، به نمایندگی مجلس روضه خوان ها هم دست یافت، که حال با حفظ سمت دولتی خویش، بر یکی از کرسی های آن مجلس مضحک هم تکیه زده که این را نیز باید از آن دستاورد های شگرف نظام اسلامی برای بشریت بحساب آورد. زیرا تاکنون که در سراسر تاریخ دیده نشده بود که شخصی، همزمان هم پست دولتی داشته باشد و هم نماینده ی پارلمان باشد، حتا در فاشیستی ترین نظام های جهان همچون آلمان نازی، فاشیسم موسولینی، رژیم فرانکو در اسپانیا و یا حتا در لیبی معمر القذافی و رژیم صدام حسین و سوریه اسد ها.

زیرا که اساساً فلسفه وجودی و نقش پارلمان - حال به شکل صوری و نمایشی هم که شده - در همه جای دنیا و بر اساس قانون اساسی همه کشور های جهان، تا کنون چشم و گوش ملت بودن و نظارت بر کار قوه ی مجریه بوده است. حتا در بلوک شرق کمونیست دوران اتحاد شوروی، چین دوران مائو، کره شمالی، کوبا و در دیگر کشور هایی که قانون اساسی آنها صرفاً یک کاغذ پاره بازیچه دست حاکمان آن کشور های اسیر بوده.

حال بگذریم از اینکه به دلیل وجود مشکل **قحط الرجاله** (*) در نظام اسلامی، اینک یک مرد شیره ای به نام غلامحسین الهام، اصلاً در هر سه قوه ی مجریه و مقننه و قضائیه رژیم پست رسمی دارد، آنهم چند پست در یک زمان. در

بیدادگاه‌های این نظام ناب محمدی هم که، زندانبان، بازجو، شکنجه‌گر، بازپرس، وکیل مدافع، دادستان، قاضی و هیئت منصفه تنها یک نفر است. البته بسیار دیده شده که آن یک نفر حتماً نقش ضابط اجرا و یا مجری حکم را نیز داشته است.

به هر روی، حجت الاسلام مرتضی آقائهرانی که نویسنده کتاب بسیار علمی و ارزشمند «راهکارهای عملی دیدار با امام زمان (عج)» هم هست که شاهکاری در جهان ادبیات است، پس از طی دروان تحصیلات فقه و فلسفه و تفسیر نزد دو آیت الله بهجت و مصباح یزدی، آنگونه که خود در شرح زندگی خود نوشته، گویا دکترای فلسفه و عرفان را هم از کانادا و امریکا دریافت کرده.

او پس از آنکه مدتی امامت جماعت مسجد نیویورک را بر عهده داشته، به حلقه مریدان مصباح یزدی در آمده و از نیویورک به نزد مرادش در قم باز می‌گردد. با بروی کار آمدن دولت محمود احمدی نژاد مورد تأیید مصباح هم، به یکی از طرفداران پروپاقرص دولت وی تبدیل می‌شود. و همانگونه که آوردم، حال هم که، هم معلم اخلاق رئیس جمهور بزرگ و افتخار آفرین ایران اسلامی است، هم معلم شرافت و اخلاق وزرای کابینه ی او و هم با تأیید و فرمان سید علی خامنه‌ای، چند ماهی است که بر روی صندلی نمایندگی مجلس اسلامی هم می‌نشیند.

باری، این سر رشته از آنروی آوردم که نشان دهم خوب است که ببینیم نگاه اسلام از دیدگاه یک روحانی کاملاً معنویت‌گرا و تحصیلکرده به مخالفان هم کیش خود چیست، چه رسد به غیر مسلمانان، و بویژه به قوم یهود که این آخوند معنویت‌گرا به تازگی تمامی آنها را هم مورد مهر قرار داده. همینطور خوب دقت کنید به ادبیاتی که این ملای معلم اخلاق اسلامی از آن برای برخورد با رقبای داخلی کابینه خودی استفاده می‌کند. در مورد کسانی که حتماً چون خود وی سخت مسلمان هستند و بسیار هم وفادار به رژیم، حال وای به حال پیروان دیگر ادیان و مذاهب و باورها!

این استاد اخلاق هیأت وزیران، چندی پیش در یک سخنرانی خود در شهر زرنند کرمان که با حضور امام جمعه و فرماندار آن شهر برگزار شد، که خبر آن هم ابتدا در نشریه ی محلی «عصر ظهور» در کرمان منتشر شد و سپس هم در بیشترین رسانه های داخلی و خارجی، اظهار داشت که: اینها (اصلاح طلبان) اسمشان هم مسلمان است. این نکبت‌ها را مثل دستمال کاغذی که باهاش پشت بچه ها را تمیز می‌کنند و می‌اندازند اون ور، بیاندازید اون ور. خودتان هم آن ور نروید!»

چه کسانی صهیونیست! (سیونیت Zionist) هستند؟

مرتضی آقائهرانی در تازه ترین اظهار نظر خود در مورد اسرائیلی ها هم می‌فرماید که: « این صهیونیست ها درست مانند خوک های نجسی هستند که فقط زمین خداوند را به گند ... می‌کشند!». این گفته شاید برای کسانی که نمی‌دانند خوک از دیدگاه پیروان محمد چگونه موجودی است و حکم آیین اسلام در مورد این حیوان چیست، صرفاً سخنی توهین آمیز بحساب آید، لیکن دادن نام خوک به وسیله این ملای اسلام شناس به یهودیان، معنایی آنچنان دهشتناک در خود نهفته دارد که جنبه ی توهین آمیز آن در برابر آن معنا، چیزی نرم تر و لطیف تر از حریر و پرنیان است.

البته با هزار دلیل زنده و روشن تر از روز می‌توان ثابت کرد که واژه ی صهیونیست در ادبیات آخوندی، ابدأ تنها به ملت اسرائیل مربوط نمی‌شود. صهیونیست امروزه در ادبیات اسلامی، بویژه اسلام شیعی، یک واژه ی کلیدی است که آخوند ها این واژه را در مورد تمامی پیروان دیگر مذاهب و آرا بکار می‌برند. آنان نه تنها تمامی رسانه ها و شخصیت های سیاسی و مذهبی و علمی، اعم از کلیمی و مسیحی و بودایی و هندو و حتماً مسلمان مخالف خود را صهیونیست می‌نامند، بلکه حتماً منتقدان بسیار نرم خوی خود در داخل را هم عوامل صهیونیسم خطاب می‌کنند.

از این قرار صهیونیسم در ایدئولوژی رژیم روضه خوان ها، به هر آنکس و رژیم و رسانه و سازمانی اطلاق می‌شود که مخالف جمهوری اسلامی است، ولو اینکه آن مخالف حتی عرب مسلمان دو آتشه نیز باشد. کما اینکه در طول جنگ هشت ساله، رژیم بعثی به شدت دشمن صهیونیسم را هم "رژیم صهیونیستی عراق" می‌خواندند، لیکن از رژیم سوریه که برادر دوقلوی آن رژیم بود، با عنوان "کشور مسلمان دوست و برادر" نام می‌برد، یعنی از دو رژیم عربی بعثی کاملاً مشابه پی‌ریزی شده بر پایه ی اندیشه های میشل عفلق، برای ملا ها یکی برادر مسلمان بود و هست و آن دیگری، صهیونیستی و دشمن اسلام!

بنا بر این ملایان، به جز عوامل خود، تمامی شش میلیارد انسان روی زمین را صهیونیست می‌دانند. صهیونیست هم که از دید آنان یعنی خوک. اینکه آخوند جنتی از تربیون نماز جمعه بگونه ای روشن غیر مسلمانان را "خوک های نجس" می‌خواند، آخوند آقائهرانی هم همان نظر را دارد، آیت الله مشکینی هم در کتاب خود مردم اسرائیل را خوک خوانده، خلخال جلاذ هم که خمینی او را یک مجتهد می‌خواند، در جایی از کتاب خاطرات خود ملت یهود را همین گونه خوانده ... همگی

دلایل محکم این ادعا هستند که از دید غالب ملایان، تمامی غیر مسلمان بسان خوک ها هستند. به ویژه مردم یهود که ملایان ایشان را حتا از خوک ها هم نجس تر می دانند.

البته مسلمان هم از دید ایشان همانگونه که آوردم، تنها همان گروه اندک سربران و دزدان و متجاوزانی هستند که ذوب شدگان در ولایت فقیه نامیده می شوند. زیرا وقتی آخوند مرتضی آقاچه‌رانی حتا اصلاح طلبان ریش اصلاح نکرده مسلمان و نماز خوان و روزه گیر درون حکومتی را هم غیر مسلمان می خواند، تکلیف پیروان دیگر ادیان و مذاهب دیگر روشن است.

حکم شرعی در باره ی خوکان

برای اینکه نشان دهم که چه معنای دهشتناکی در درون این دیدگاه فقه شیعی «یعنی شباهت دادن غیر مسلمانان به خوک ها» نهفته است؟ نگارنده بهتر می بینم که بجای حواله دادن خوانندگان به کتابهای کهنه ی تاریخی و روایات که در دسترس همگان هم نیست، یک رخداد تاریخی را بیاورم. حادثه ای که گمان نمی برم تا کنون در جایی آمده باشد، یا اگر هم آمده باشد، دستکم نگارنده آنرا ندیده ام. رخدادی دلخراش و چندش آور که ژرفای نفرت این کیش اهریمنی از حیوانات، غیر مسلمانان و بویژه قوم یهود را بخوبی نشان می دهد که ملا ها ایشان را خوک می خوانند.

همانگونه که نسل ما و مسن تر از ما بیاد دارند، تا پیش از فتنه ی بهمن، ما در ایران دو کارخانه ی بسیار بزرگ و مدرن تولید کالباس و سوسیس به نام های (میناسیان) و (س میکائیلیان) داشتیم که فروشگاههای مرکزی آنها در خیابان های منوچهری و نادری آنروز تهران قرار داشت. محصولات این دوکارخانه هم حتا به گواهی اروپائیان و آمریکائیان، از تمامی کارخانه های مشابه غرب بسیار لذیذ تر و مرغوب تر بود. بگونه ای که بسیاری از غربی ها، سوسیس و کالباس تولید ایران را هم بسان قالیچه و ودکا و خاویار و زعفران و پسته ی ایران با خود به سوغات می بردند.

این دو کارخانه چند مزرعه ی بزرگ پرورش خوک داشتند که بزرگترین آن مزارع یکی در نزدیکی شهر آبادان قرار داشت و آن دیگری در باغستان کرج. نگارنده خود بیاد دارم که چند روز پس از استقرار جمهوری اسلامی چند ملا به دستور خمینی با چند وانت پر از گالن های بنزین به کرج آمده و با پاشیدن بنزین بر بدن خوک ها، الله اکبر گویان هفتصد - هشتصد حیوان ریز و درشت را زنده زنده در آتش سوزاندند.

یکی از همسایگان خواهرم که این منظره ی دهشتناک را با چشم دیده بود، دچار بیهوشی و اغما شد و کارش به بیمارستان کشید. سپس هم در اثر همان فاجعه، آن زن بیچاره مدتها حالت جنون داشت و به نزد روانپزشک می رفت. به سبب خروج از ایران، اینکه بعد ها چه بر سر آن زن آمد را دیگر نمی دانم.

من که خود چند روزی پس از آن رخداد وحشتناک، آخر هفته ای در منزل خواهرم در گوهردشت بودم، شاهد بودم که همچنان بوی سوختگی این حیوان های بیچاره بگونه ای در فضای شهر کرج و پیرامون آن پراکنده گشته بود که تا چند روزی مشام تمامی ساکنان آن حوالی را آزار می داد.

یک ماهی پس از آن انقلاب لعنتی هم که برای دیدار دوستی به خرمشهر و آبادان مسافرت کردم، دوستم و چند تنی دیگر از اهالی آن مناطق هم، عیناً همان اوضاع خوک سوزان کرج را حتا در ابعادی بسیار بزرگ تر و وحشتناک تر برایم نقل کردند. زیرا که ظاهراً شمار خوک های مزرعه ی آبادان خیلی بیشتر از شمار خوکهای مزرعه ی شهر کرج بوده است.

برایند

اینک پیش خود تصور کنید که به فرض محال اگر ملایان بر جهان حاکم گردند، چه بر سر غیر باورمندان به مرام اهریمنی خود خواهند آورد. به ویژه اگر روزی بر کشور اسرائیل دست یابند. ممکن است کسانی شک داشته باشند که نمایندگان تشیع فقهاتی آنچه را که بر سر خوک ها آوردند را بر سر غیر مسلمانان نیاورند.

خوب است که این دسته توجه داشته باشند که در روز های نخستین پس از سقوط ایران، حجت الاسلام ها هادی غفاری، ری شهری، موسوی تبریزی، قدوسی، خلحالی، اژه ای، انصاری اکنون اصلاح طلب گشته و چند ملای دیگر، به دستور خمینی با اوباش خود به قلعه ی شهر نو تهران رفته و هر زن تن فروش نگو نبخت را که یافتند با بنزین زنده زنده در آتش سوزاندند. خمینی تنها زمانی دست از این فتوا ها و احکام برداشت که با اعتراض و نفرت شدید جهانیان مواجه گشت.

گذشته از این، آیینی که برای تصاحب قدرت، بیش از پانصد زن و مرد پیر و جوان و کودک را در سینما رکس آبادان با تینر آتش زده جزغاله می کند، ایدئولوژی که تنها در طول چند روز، هزاران زندانی بی گناه را آنگونه آسان و بی هیچ

دغدغه و تردیدی قتل عام کرده و دسته جمعی چال می کند، آیینی که شب پیش از کشتن دختران نابالغ، تجاوز به آنها را عملی شرعی می داند، مسلکی که چشم از حدقه در می آورد و با پاره سنگ سر انسان ها را خرد می کند، آیینی که با اره برقی دست و پای آدمیان را می برد و خون زندانیان محکوم به اعدام را شب پیش از کشتن آنان از بدنشان تخلیه می کند، آیینی که اسید پاشیدن بر روی زنان و تیغ کشیدن بر لب های خانمها را مجاز می داند ... در صورت چیره گشتن بر اسرائیل و جهان، و آنگاه که از بیرون هیچ اعتراض و فشاری نباشد، آیا در زنده زنده سوزاندن مخالفانش تردید به خود راه خواهد داد؟ از روز روشن تر است که هرگز!

لچک، یعنی ننگ

(*) واژه (رجاله) در ادبیات سیاسی اسلام زده، مؤنث واژه (رجال) و به معنای زن است. چیزی که ابداً مورد نظر نگارنده نیست و من از چنین معنایی نفرت دارم. رجاله در سیاست آلوده شده به کثافات فرهنگ اسلامی، به آن دست از سیاست بازانی گفته می شود که گویا زن کردار هستند. تکلیف زن هم که از دیدگاه اسلام و فرهنگ ضد بشری آن کاملاً روشن است، یعنی یک لچک بر سر ترسو و بی شخصیت و طفیلی و انگل و توسری خور.

از همین رو است که رژیم اسلامی حال سی سال است که با تمام توش و توان و به شدت، و با استفاده ی حتا از اسید و تیغ و دشنه و زنجیر می کوشد که زنان ایرانی را از نو لچک بر سر کند. زیرا این لچک یا حجاب، دستکم در میهن ما بیش از اینکه معنای پوشش دینی را داشته باشد، یک مفهوم ژرف فرهنگی و سیاسی را در خود دارا است.

رضا شاه بزرگ مراد خود از برداشتن حجاب از سر زنان ایرانی را « اعطای حق انسان بودن» بدیشان خواند. شاید این یکی از ژرف ترین جملاتی باشد که آن فرزند والای ایران بر زبان آورده باشد. زیرا در ضد فرهنگ اسلامی ایران، حجاب همیشه مظهر و نشان رقیت و بردگی زن ایرانی بوده. این حقیقتی است تلخ تر از زهر که شوربختانه در تمامی ادبیات پس از استیلای تازی هم می توان نشان این دید ضد انسانی را مشاهده کرد. حتا در آثار بزرگ ترین انیشتندان ما.

اینکه هنوز هم بعضی از الوات پیوسته از مردی و مردانگی و یا « یک جو مردانگی داشتن» دم می زنند، ناخودآگاه اعتراف به داشتن درونی آلوده و ارتجاعی است. حتا لات های فکل کراواتی. همینطور آوردن واژه غیرت به شکل دوقلو با واژه ی مردانگی، یعنی به ترکیب « یک جو غیرت و مردانگی» داشتن. آوردن غیرت به همراه مردانگی در فرهنگ گفتاری و نوشتاری اسلام زدگان، به معنای بی غیرت و پست شمردن زن است. حال گوینده چه خود بداند و چه نداند.

اینکه به مردان بزدل نهیب زده می شود که: « برو لچک بر سر کن» یا: « برو دامن بپوش»، یا: « برو سرخاب، سفیداب بمال» و بد تر و ننگین تر از همه: « برو مثل زنها پشت درب پنهان شو»، همه و همه به قصد توهین به مردان است. که معنای همگی آنها هم این است که کسی که از سرخاب و سفید آب (و امروزه از لوازم آرایش) استفاده می کند، کسی که از سر ترس پشت درب پنهان می شود و خلاصه کسی که دامن می پوشد و لچک بر سر می کند، موجودی پست و بزدل و خائن و بی شخصیت است! که آن کس مورد نظر هم البته زن است.

خوی ضد زن در فرهنگ تازی آن اندازه در فرهنگ ما رسوخ کرده که هنوز هم اگر حتا در گوشی تلفن، آقایی را با خانمی اشتباه گیرند، آن آقا این اشتباه طرف مقابل را توهین به خود محسوب می کند. همچنان که بعضی از خانواده ها آنچنان با نابخردی مغز کودکان خود را از همان روز زاده شدن به لجن می آلاینند که وقتی بزرگ می شوند، خوار و پست بودن زن دیگر برایشان یک امر بدیهی است، حتا برای خود دختران و زنان.

همان پدران و مادران نابخرد و بی فرهنگ و پستی که وقتی می خواهند به پسر بچه سه - چهار ساله ی خود توهین کنند، به او می گویند: « تو مثل دختر ها هستی»، و کودک روان آلوده، این جمله را آن اندازه توهین آمیز تلقی می کند، که از خشم فریاد می زند و می گرید.

حتا پدر و مادر های مثلاً خیلی متمدن و با اتیکت که لابد مادر محترم پسر بچه ی معصوم و قربانی که در سه سالگی دختر بودن را زشت ترین توهین می داند، بینی خود را هم به تیغ جراح پلاستیک سپرده و پدر فکل کراواتی و مرسدس سوار او هم سگی را به خانه آورده، تا نشان دهند که چه مادام مسیوی آگاه و مترقی هستند!